



دکتر غفر مرتضی‌علی‌اشکانه‌ای
میر محمدحسین خاتون آبادی

عالمان عامل، آن گاه که زبان به توصیه می‌کشایند، از دل می‌گویند و کلامشان بر دل می‌نشیند. این سخنان را که پشتوانه آن‌ها عمل است، در این روزگار قحط معنویت، بسیار باید مغتنم دانست.

کم می‌گفتند و بسیار عمل می‌کردند. خود را مطرح نمی‌کردند، بلکه به هدفی می‌اندیشیدند که عمر را گذرگاهی برای رسیدن به آن می‌دانستند. بر آن بودند که ابتدا «خود» را همه‌معروف ونهی‌ازمنکر» کنند سپس دیگران را، آن هم در سطحی

محدود، به میزان نیاز و نه بیشتر.

عقیده داشتند که «عطر عمل»، راه خود را می‌گشاید و خدایی که بر همگان شاهد و حاضر و ناظر است، این عطر را به دیگران می‌رساند. به عبارت دیگر، توکل رانه تنها در گذران امور مادی، بلکه در زمینه یافته‌های معنوی نیز جدی می‌گرفتند. بدین روی کلامشان، امروز نیز، پس از گذشت سده‌ها، گیرا و مؤثر است.

«به‌جای خویش بنگذاشتند و بگذشتند».

درینفا! که آن نسل‌ها رفتند و امروز فقط باید باحسرت بگوییم: «اقبوس که این مزرعه را آب گرفته...».

مرور سفارش‌های معنوی و اخلاقی میرمحمدحسین خاتون آبادی، دانشور نام‌آشنای دوره صفوی، در نگارنده که به ترجمه فارسی آن‌ها توفیق یافته، چنین حس‌وحالی را برانگیخته است.

این کلمات اخلاقی را در زمانی مرور می‌کنیم که فلان‌گوینده برای اینکه شئوندگانش را به مقصد مدنظر خود برساند، در اعتبار حدیث «بُعثت لَأَتْمِمَ مَکَرَمَ الْأَخْلَاقِ» تردید می‌کند و...

جای آن نیست که خون موج زند دردل لعل؟

اینک این سطور را بازمی‌خوانیم که آن را «۱۰ فرمان اخلاق و معنویت» نامیده‌ام. باشد که چون از دل عالمی عامل برخاسته است، بر دل علاقه‌مندانی تشنه و جویای معنا بنشیند و در آستانه حلول ماه رجب که مطلع بهار خداجویان است، به‌یمن دعای خیر حضرت بقیه... ارواحنا فداه -که امروز «الامام‌الهادی والولی‌الم رشد» تنها اوست- گرهی از کار فور بسته فرد و جامعه ما بگشاید. متن این شرح حدیث را در ادامه می‌خوانید.

«همواره از خدای سبحان، پروا دار. در نهان و آشکار، مراقبت او را در نظر گیر. بر یاد او در هر زمان مداومت کن. مرادم از این سخن، فقط ذکر گفتن به زبان نیست، گرچه آن هم جزئی از مداومت بر یاد خداست، بلکه مرادم آن است که از زبان بگذرد و به دیگر اعضا برسد. تحقیق این مطلب با تدبیر در اخبار وارد در تفسیر، آشکار می‌شود.

ولی در اینجا دو حدیث می‌آورم که شمول و فایده آن‌ها، بیش از دیگر اخبار وارده در این باب است. خبر یکم، حدیثی که «صديق طاب ثراه» در کتاب الخصال آورده است.

ذکر، بر هفت عضو تقسیم شده است: زبان و روح و نفس و عقل و شناخت و سر و قلب.

و هر کدام از آن‌ها احتیاج به استقامت دارد. استقامت زبان، درستی اقرار است و استقامت روح، درستی استغفار است و استقامت قلب، درستی عذرخواهی است و استقامت عقل، درستی عبرت‌گیری است و استقامت شناخت، درستی در سرفرازی است و استقامت سر، رسیدن به عالم اسرار است و استقامت قلب، درستی یقین و شناخت خداوند است. ذکر زبان، حمد و ثنات است و ذکر نفس، کوشش و زحمت کشیدن است و ذکر روح، ترس و امید است و ذکر قلب، صدق و صفات است و ذکر عقل، تنظیم و حیاست و ذکر شناخت، تسلیم و رزاست و ذکر سرّ، مشاهده ملاقات پروردگار است.

برای کسی که در این حدیث تدبیر کند، حقایقی بی پایان و اسراری بی شمار، آشکار می‌شود. بیندیش و ببین! خبر دوم، روایت کتاب مصباح الشریعه از امام صادق (ع) است: کسی که به راستی و از مصمم قلب به یاد خدا باشد، او بنده مطیع خداست و هر که در جریان امور و حالات خود، از خدا غافل باشد، بنده گنجهار است. اطاعت خدا، علامت هدایت یافتن و معصیت، نشانه ضلالت است و اصل و ریشه اطاعت و معصیت -به ترتیب- یاد پروردگار متعال و غفلت اوست.

پس قلب خود را مروج و قبیله قرار بده و زبان را چنین گردان که بی‌اشارت قلب، حرکت نکند و موافقت عقل و جهات ایمانی، سخن گوید. متوجه باش که خداوند به ظاهر و باطن تو آگاه است. مانند کسی باش که در حالت نزع روح و احتضار است یا کسی که در عرصه محشر برای عرض اعمال، حاضر شده است. بدون آنکه خود را به امری مشغول بداری که رنجت دهد، از آنچه خدایت تو را در امر ونهی و وعده و وعید خود مکلف می‌دارد. نیز درون خود را مشغول مدار به آنچه تکلیفت نکرده است و قلب خود را به آب خوف و حزن بشوی.

یاد خداوند متعال را به این جهت قرار بده که او تو را یادمی‌کند، زیرا او تو را یاد کرده و می‌کند، درحالی که از تو بی‌نیاز است. پس وقتی تو را یاد می‌کند، مهم‌تر و بالاتر و تمام‌تر و روشن‌تر و هم سابق‌تر است از اینکه تو او را یاد کنی. معرفت تو از اینکه او تو را یاد می‌کند، برایت خضوع و حیا و تواضع و انکسار می‌آورد. آنچه از این معرفت زاده می‌شود، دیدن فضل و کرم اوست که (پیش از کار خیرت) به تو داده است. در کنار آن، عبادت‌های خود را در این هنگام، کوچک و کم می‌بینی که گرچه زیاد باشند، در برابر منت‌های او بسی اندک است، پس در راه او به خلوص گرای.

اگر فقط به این بیندیشی که او تو را یاد کرده است، سبب خودبینی و خودنمایی و سفاقت و درشت‌خویی با مردم می‌شود که عبادت خود را بزرگ شماری و فضل و احسان او را زیاد ببری. این عوامل، فقط دوری از حق را می‌افزاید و به مرور ایام فقط وحشت و اضطراب خاطر را سبب می‌شود.

ذکر دو گونه است: ذکرِی خالص که قلب با آن هم‌داستانی کند و ذکرِی صارف که یاد دیگران را نانی‌کند، چنان‌که رسول اکرم (ص) فرمودند: «من نمی‌توانم تو را ثناء گویم. آن گونه که تو خود را ثناء گفته‌ای».

بدین روی، پیغمبر خدا برای یاد خدای عزوجل مقدار خاصی در نظر و علم خود قرار نداده است، مقداری که به حقیقت پیشین یاد خدای عزوجل برای آن فرد، از ناحیه یاد او برای خدا باشد، پس دیگران سزاوارترند.

پس هر که می‌خواهد خدای تعالی را یاد کند، باید بداند که تا وقتی خدا را یاد کرد بدنه به او توفیق یاد خود ندهد، بنده قدرت بر یاد خدا نمی‌یابد.

حدیث مصباح الشریعه در اینجا پایان می‌یابد. در این حدیث نیک‌بنگر. از این حدیث و حدیث پیشین، غفلت مکن و همواره فرادید خود گیر که دو دریاست با گوهرهای اسرار که دربر گرفته‌اند.»

من که ز خون حسین پرغم و دردم

ناصر خسرو در میان ایرانیان با سرفرنامه اش مشهور است و نیز او را شاعری بلندمرتبه در تاریخ ادبیات فارسی می‌شناسیم که اشعار وی جایگاه سترگی در بین شاعران متقدم فارسی‌زبان داشته است. اما فارغ از تسلط او بر شعر و شاعری، او اندیشمندی دقیق‌النظر بوده که اندیشه‌های شیعی اش در میان اهل کلام نیز شناخته‌شده بوده است. کتاب «وجه دین» ناصر خسرو، باز نمای تفکرات اعتقادی اوست. متأسفانه دو علت باعث شده است «ناصر خسروشناسی» آن چنان که باید و شاید، پیشرفت نکند، یکی اینکه

● ناصر خسرو علاوه بر اینکه شاعری بلندمرتبه در تاریخ ادبیات فارسی بوده، در جایگاه اندیشمندی دقیق‌النظر نیز قرار داشته است. باتوجه به اندیشه‌های کلامی او، ارادت وی به خاندان اهل بیت(ع) در اشعارش، چگونه متبلور شده است؟

وقتی از امام حسین (ع) به عنوان یک انسان کامل یاد می‌کنیم، باید توجه کنیم که ایشان در دامان سه انسان کامل دیگر یعنی محمد(ص) و علی(ع) و فاطمه(ص) پرورش یافته‌اند. از درخت هدایتی چون رسول اکرم(ص) و بیخ و شاخی چون علی(ع) و فاطمه(ص)، میوه ای جز حسین، انتظار نتوان داشت که رسول خدا(ص) خود فرمودند: «انا شجره الهدی و علی اصل‌ها و فاطمه فرعها و الحسن و الحسین ثمرها و شیعتنا اوراقها، و ناصر خسرو می‌گوید:

شجر حکمت پیغمبر ما بود و بر او/ هریک از عترت اونیز درختی ببرند
پسران علی امروز مر او را پسزا/ پسرانند چو مر دختر او را پسرند

پسران علی آن‌ها که امامان حق‌اند/ به جلالت به جهان در، چو پدر مشتهرند

تأکید ناصر خسرو بر اینکه پسران علی (ع) یعنی امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، پسران پیغمبر(ص) هستند، در حقیقت رد و نقیضی است بر عقیده ای که در میان اعراب شهرت یافته بود که فرزندان دختر در حقیقت فرزند نیستند.

ولی در آیه‌ما هله، آنجا که گفت: «قل تعالو اندع ابنائنا و ابنائکم»، با اطلاق اینا بر حسین و همچنین پیغمبر که فرمودند: «هذان ابنای امامان قاما او قعدا»، یعنی حسن و حسین، پسران من هر دو امام هستند، چه قیام کنند و چه قعود، قلم بطلان بر این اندیشه ضعیف کشید و بر همین اساس، امامان شیعه از نسل و ذریه امام حسین (ع) هستند و در عین حال نسل و ذریه محمد(ص) هم محسوب می‌شوند، هر چند از فرزند دختر با او می‌پیوندند.

به همین مناسبت بود که در جنگ صفین، حضرت علی(ع) فرمودند: «مگذارید این دو جوان -یعنی حسن و حسین(ع)- همراه من وارد کارزار شوند، زیرا می‌ترسم که آن دو کشته شوند و نسل رسول خدا منقطع شود، که در برخی اشعار ناصر خسرو، اوبه این نکته اشاره می‌کند که امام حسن(ع) و امام حسین(ع) به مثابه میراث پیامبرند. این نگاه ناصر خسرو با تکیه بر کدام نص روایی شکل گرفته است؟

● پیامبر (ص) و علی(ع) که از دنیا رفتند، صفات نیک و برجسته خود را در این دو یادگار خود به جای گذاشتند تا همچنان که رسول خدا(ص) اسوه‌ای حسنه و علی مرتضی(ع) شهیدی نمونه بودند و هر دو جامع علم و شجاعت وجود، این صفات در فرزندان آنان زنده بماند و عالمان را به‌پره‌مند سازد.

فاطمه(ص)، دو فرزند خود حسن و حسین(ع)، را نزد رسول خدا(ص) آورد. آن‌گاه که رسول خدا در بستر مرگ بود و گفت: «ای رسول خدا! این دو پسران تو هستند. برای آنان چیزی به ارث بگذار».

پیغمبر(ص) فرمودند: «هیبت و سودت خود را برای حسن و حرّث وجود خود را برای حسین می‌گذارم. همچنین روایت شده است که پس از رحلت حضرت علی(ع)، محمد بن حنفیه نزد حسن و حسین(ع) آمد

و گفت: «میراث پدرم را به من بدهید».

آنان گفتند: «تو خود دانی که پدرت، زر و سیمی از خود به جای نگذاشته است».

او گفت: «این را می‌دانم، ولی من میراث مال رانمی‌جویم، بلکه میراث علم او را از شما می‌خواهم». ناصر خسرو در موارد متعدد، به این حقیقت که علی(ع) سیم وزری نداشت و آنچه به ارث گذاشت علم و دین بود، اشاره کرده است، از جمله:

نبود اختیار علی، سیم وزر/ که دین بود و علم، اختیار علی

● یعنی ناصر خسرو معتقد است که برای بهره بردن از میراث علمی پیامبر(ص)، باید به اهل بیت(ع) مراجعه کرد؟

بله، تأکید ناصر خسرو بر اینکه پسران علی یعنی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) پسران پیغمبر (ص) هستند، در حقیقت رد و نقیضی است بر عقیده ای که در میان اعراب شهرت یافته بود که فرزندان دختر در حقیقت فرزند نیستند. اوبه صراحت می‌گوید که برای به دست آوردن علم باید وارد مدینه علم و حصن آل مصطفی شد، یعنی چنگ به دامان امام علی(ع) و فرزندان او زد:

در مدینه علم ایزد جفد کان را جای نیست/ جفد کان از شارسا نه قصد زی ویران کنند
مر تو را در حصن آل مصطفی باید شدن/ تا ز علم جد خود بر سرت در افشان کنند
که مدینه علم همان است که پیغمبر(ص) فرمودند: «انا مدینه‌العلم و علی بابها، و حصن آل مصطفی (ص) همان است که امام رضا(ع) فرمودند: «ولا یعلی بن ابیطالب حصنی، شرافت و بزرگی حسن و حسین، چنان بود که حضرت علی(ع) به نام آنان مکتبی بودند، یعنی در زمان رسول خدا(ص) به ایشان ابوالحسنین می‌گفتند.

و بر همین قیاس در خطبه‌ها و خطابه‌ها، لقب ابوالحسنین بر آن حضرت اطلاق شده است و نیز حسن و حسین به عنوان دو گل بوستان محمدی، ممتاز شده‌اند و کنیه «ابوالریحانتین» را پیغمبر اکرم(ص) برای حضرت علی(ع) به کار برده‌اند که بنا بر روایتی رسول خدا(ص) سه روز پیش از وفاتشان، خطاب به حضرت علی(ع) فرمودند: «السلام علیک یا ابالریحانتین اوصیک بریحانتی من الدنیا: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه من! من سفارش این دو ریحانه خود را در دنیا به تو می‌کنم».

این کلمه «ریحانه» همان است که ناصر خسرو از آن به گل و یاسمین تعبیر کرده است:

حسین و حسن را شناسم حقیقت/ به‌دو جهان گل و یاسمین محمد چنین یاسمین و گل اندر دو عالم/ کجا رست جز در زمین محمد؟

● آریا ناصر خسرو در دیوان خود، به ماجرای شهادت امام حسین(ع) نیز

اشاره کرده است؟

بله، ناصر خسرو در دیوان خویش پیوسته به شهادت امام حسین(ع) و واقعه کربلا، اشاره و از قاتلان ایشان به‌درشتی یاد می‌کند و آنان را به «سگان مست‌گشته، تشبیه می‌کند، مانند این دو نمونه:

هیچ شهودی که به آل رسول/ رنج و بلا چند رسید ازدهاش؟
دفتر پیش از وبخوان حال آنک/ شهره از اوشد به جهان کربلاش
تشنه‌کشته شد و نگرفت دست/ حرمت و فضل و شرف مصطفاش
و آن کس کو کشت مر آن شمع را/ باز فرخورد همین

ناصر خسرو شیعه بود و محل توجه اهل سنت نیست؛ به‌ویژه آن جاهایی که باید مورد احترام و تجلیل قرار بگیرد(مثل افغانستان و تاجیکستان). دیگر آنکه در ایران هم توجه چندانی به‌او نشده است؛ به‌علت اینکه وی شیعه اسماعیلی بوده است. ولی آن زبان ارزشمندی که ناصر خسرو به کار برده و مطالبی که در آثارش آورده است، شایسته مطالعه و تحقیق است و باید بیش از پیش به آن توجه شود. در میان اشعار او مضامینی دیده می‌شود که نشان از توجهش به قیام امام حسین(ع) بوده است. اوبه عنوان شیعه‌ای معتقد در ستایش قیام بزرگ سیدالشهدا(ع)، اشعاری می‌سراید و در لایه‌لای این متون از اعتقاد خود دفاع می‌کند. برای تحلیل بیشتر اشعار و اعتقادات او با ناصر خسرو پژوه معاصر، دکتر مهدی محقق، استاد بازنشسته دانشگاه تهران، گفت‌وگو کرده‌ایم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

آژدها ش

یا در شعر دیگری می‌گوید:

بی عصا رفتن نباید چون همی بینی که سگ/ مر غریبان را همی جامه بدزد بی‌عصا
پاره کردند جامه دین بر تو لاجرم/ آن سگان مست‌گشته روز حرب کربلا

و نیز در موارد متعدد به مناسبتی به «خون حسین»، اشاره می‌کند، مانند دو بیت زیر: من که ز خون حسین پر غم و دردم/ شاد چگونه‌کنند خون رزانم؟

از تو بدین کارها بماندم شاید/ گرچه نشاید همی که از تو بمانم

و در بیت زیر بر شریعت اسلام، اظهار تأسف و اندوه می‌کند، چون بدانجا رسیده است که سر عزیزترین و گرامی‌ترین فرزند رسول(ص) را به طمع حطام دنیا از تن جدای می‌کنند:

شاید که بگریند بر آن دین که بدو در/ فرزند نبی را بکشند از قبل زر
ور یار رسول است کشنده پس او/ پس هیچ مر او را نه‌عدو بود و نه‌کافر

سخنی را که امام حسین(ع) در روز عاشورا گفتند و با آن، ذلت و حقارت راز بر پا گذاشتند، تا بید بر صفحه‌های تاریخ می‌درخشد و تا قرن‌ها بعد، هرگاه سخن از کسانی به میان بیاید که تن به زیر بار خواری و ننگ ندادند و مرگ را باعث رابر زندگی توأم با ذلت اختیار کردند، نام حسین بن علی(ع) در رأس آنان قرار می‌گیرد، چنان که ابن ابی الحدید هنگامی که می‌خواهد از «اباه‌الضیم»، یاد کند، لقب «سیداهل‌الایاء» را برای آن حضرت به‌کار می‌برد.

به این دلیل است که شهادت امام حسین(ع) و جانبازی ایشان، نمونه‌ا سوه‌ای شد برای همه‌کسانی که در راه حق، جهاد کرده، جان خود را بر سر عقیده و ایمان خویش فدا کردند.

و باز شهادت امام حسین(ع) بود که بوستان شریعت محمدی را آبیاری کرد و به مسلمانان آموخت که آنچه باقی و جاوید است، روح است و تن که دستخوش نابودی و تباهی است، چندان اهمیت ندارد و باید آن را به موقع خود برای اعتلای کلمه حق و عدالت و نشر دین و تقوی فدا کرد.

حال که سخن را با ناصر خسرو آغاز کردیم، بی‌مناسبت نیست که آن را با جمله‌ای از سخنان «اخوان‌الصفاء» و «خلان‌الوفا» به پایان رسانیم. آنان می‌گویند یکی از دلایلی که می‌توان بر بقای نفس پس از مفارقت از بدن اقامه کرد، این است که اهل بیت پیغمبر ما بدن‌های خود را در روز کربلا تسلیم به قتل کردند و راضی نشدند که به حکم یزید و ابن زیاد، تن در دهند. آنان بر تشنگی و طعن و ضرب، صبر کردند تا آنکه نفوسشان از بدن‌هایشان جدا شد و به ملکوت آسمان بر رفت.

امام حسین(ع) بدن خودشان را به آسانی تسلیم مرگ کردند تا بدین وسیله روح خود را تا ابد حاکم بر دل‌های مؤمنان کنند و آنان در دفاع از حق و مبارزه علیه باطل، از ایشان الهام بگیرند. همان بدنی را که ایشان به خاطر روح، خوار داشتند و آن را تسلیم ضرب و طعن و قتل کردند، چنان عزیز و گرامی باشد که همه مؤمنان آرزوی چشم‌سایی بر خاک او را داشته باشند و رفع اندوه و غم و فقر و بیماری را از آن تربت پاک بجویند.

۲ اجازه کهن ایرانی از نهج البلاغه در قرن پنجم

جمادی‌الثانی همان سال قرائت کرده و این بندار بر این قرائت در پایان جزء اول نهج البلاغه تصریح کرده است. قطعاً ابن‌المؤدّب(استاد) و ابن‌بندار(تلمیذ) از مشایخ و دانشمندان ایرانی‌تاشناخته هستند که در هیچ کتاب کهنی از منابع تارجم‌شناسی از آن‌ها پادی نشده است، ولی درباره ابن‌المؤدّب احتمال داده شده که او استاد قطب راوندی بوده است که باید دقت بیشتری در آن شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

در آن

شود.

هیئت را از منظر جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی تحلیل و بررسی کرده‌اند. محتوای این مجموعه مقالات از لحاظ موضوعی، بیشتر حول موضوع هیئت‌ها، آیین‌های عزاداری و مداح و مداحی است. در مقالات ابتدایی این مجموعه، نگاهی کلی به آیین‌های عزاداری محرم و به‌ویژه در ساختار هیئت‌های عزاداری انداخته شده که بیشتر به این مسئله در کلیت موضوع خودش و به‌مثابه یک امر عام پرداخته شده است. در ادامه نیز برخی دیگر از اجزای این مناسک و آیین‌ها با دلالت‌های خاص‌تر آن در حیطه تاریخ و اجتماع محل توجه بوده است. در سایر مقالات می‌توان شاهد بود که چگونه نقش‌های مناسکی و آیینی مانند مداح، صرفاً در

یکی از آیین‌های مهم و کلیدی شیعی که نقش بنیادینی در صورت‌بندی تاریخی و اجتماعی جامعه شیعیان داشته است، آیین‌ها و مناسک محرم است. تشیع در طول تاریخ، از خلال آیین‌های محرم، توانسته است تداوم خویش را حفظ کند و انسجام معنوی جامعه شیعیان، بیش از همه در فضای آیینی محرم با تألیف شده است. مناسک عزاداری محرم که برای بزرگداشت شهیدانسانیت و اصحاب‌فداکارش در واقعه کربلا برگزار می‌شود، بیش از آنکه مناسکی برای عزاداری مرگ یک امام باشد، مناسکی است برای بازسازی ایمان شیعی و جامعه شیعیان. در مجموعه مقالات این کتاب، نویسندگان، این آیین‌ها و مناسک و مقولات مرتبط با آن‌ها مانند مداحی و

پژوهشی انسان‌شناسانه درباره محرم

